تعادل
نیاز اقتصاد ایران
WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR
چهارشنبه ۴ آذر ۱۴۰۵ | ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۷۱ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | Vol. 13 | No. 3471 | Wed. Nov 25. 2026

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

رهبر انقلاب در پیامی به چهارمین رویداد جایزه ملی جوانی جمعیت تاکید کردند

جبران کاستی‌های ناشی از برخی سیاست‌های قبلی جمعیتی

صفحه ۲

افزایش حدود ۵۰ درصدی هزینه شیمی‌درمانی از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵

درمان سرطان در ایستگاه گرانی و انتظار

صفحه ۸

یادداشت-۱

رویکرد «چندجانبه‌گرایی فناورانه»



بهمن اکبری

پرواز یک فضانورد پاکستانی به ایستگاه فضایی «تیانگونگ» را نمی‌توان تنها یک رویداد علمی یا نماد پیشرفت برنامه فضایی پاکستان دانست. این رویداد، در صورت تحقق، نشانه‌ای است مهم از تحول روابط اسلام‌آباد و پکن و ورود همکاری‌های دو کشور به مرحله‌ای که فناوری‌های پیشرفته، فضایی و زنجیره‌های نوین اقتصادی در مرکز آن قرار گرفته‌اند. در عین حال، این تحول به معنای حذف امریکا از معادلات فناورانه پاکستان نیست؛ بلکه الگوی جدیدی را شکل می‌دهد که می‌توان آن را «رقابت موازی» میان چین و امریکا بر سر نفوذ فناورانه در پاکستان نامید. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، «محمد ذی شآن علی» قرار است در ماموریت «شنژو-۲۴» به ایستگاه فضایی چین سفر کند و به‌عنوان متخصص محموله در کنار فضانوردان چینی حضور داشته باشد. اهمیت این ماموریت بیش از آنکه در مدت حضور یک فضانورد پاکستانی در مدار زمین خلاصه شود، بیانگر این واقعیت است که پاکستان در حال ورود به یکی از پیشرفته‌ترین حلقه‌های همکاری فضایی چین است؛ حلقه‌ای که می‌تواند در آینده به مشارکت‌های گسترده‌تر در حوزه ماهواره، اکتشافات قمری، آموزش نیروی انسانی و فناوری‌های فضایی بینجامد. این همکاری البته از سال‌ها پیش آغاز شده‌است. چین در توسعه و پرتاب شماری از ماهواره‌های پاکستان نقش داشته و دو کشور در چارچوب توافق‌های جدید، همکاری‌های فضایی خود را به آموزش و اعزام نیروی انسانی نیز گسترش داده‌اند. «چشم‌انداز مشارکت پاکستان در برنامه‌های قمری چین»، از جمله ماموریت‌های آینده مرتبط با ماه، نیز نشان می‌دهد که این رابطه تنها یک همکاری موردی نیست، بلکه این همکاری‌ها در حال تبدیل شدن به یک «زنجیره فناورانه بلندمدت» است. اما اهمیت واقعی این تحول زمانی روشن می‌شود که آن را در چارچوب گسترده‌تر روابط چین و پاکستان بررسی کنیم. دو کشور طی دهه‌های گذشته روابط سیاسی و امنیتی نزدیکی داشته‌اند، اما اکنون این رابطه در حال عبور از همکاری‌های سنتی و ورود به حوزه‌های فناوری پیشرفته، انرژی، زیرساخت، اقتصاد دیجیتال و تولید است. آغاز مرحله جدید «کریدور اقتصادی چین - پاکستان» یا CPEC ۲.۰ نیز بخشی از همین روند به‌شمار می‌رود؛ مرحله‌ای که قرار است به جای تمرکز صرف بر زیرساخت، بر سر تولید، فناوری، کشاورزی، انرژی‌های تجدیدپذیر و اتصال پاکستان به زنجیره‌های تأمین چین تأکید کند. از این نگاه، همکاری فضایی را باید بخشی از یک پروژه بزرگ‌تر دانست: انتقال پاکستان از یک شریک دریافت‌کننده زیرساخت و سرمایه به یک شریک فناورانه و تولیدی در مدار اقتصاد چین. با این حال، این روند به معنای آن نیست که پاکستان در حال ترک امریکا و پیوستن کامل به بلوک فناورانه چین است. واقعیت پیچیده‌تر است. واشنگتن نسبت به گسترش حضور چین در حوزه‌های راهبردی پاکستان نگرانی‌هایی جدی دارد؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند فناوری فضایی، ماهواره، هوش مصنوعی، زیرساخت دیجیتال، مواد معدنی حیاتی و فناوری‌های دفاعی. از نگاه امریکا، گسترش همکاری‌های فضایی چین با کشورهای در حال توسعه تنها یک موضوع علمی نیست، بلکه بخشی از رقابت گسترده‌تر قدرت‌های بزرگ برای شکل‌دهی به معماری فناوری و زنجیره‌های تأمین آینده است. باوجوداین، امریکا همچنان ظرفیت‌های مهمی برای اثرگذاری بر مسیر توسعه فناوری پاکستان دارد. همکاری در حوزه فناوری اطلاعات، آموزش علمی، صنایع هوافضا، تجهیزات دفاعی، هوش مصنوعی، رایانش ابری و سرمایه‌گذاری در بخش‌های نوظهور همچنان برای اسلام‌آباد اهمیت دارد. پاکستان نیز به خوبی می‌داند که اتکا به یک شریک واحد، چه چین باشد و چه امریکا، در بلندمدت می‌تواند آسیب‌پذیری راهبردی ایجاد کند. همین مساله توضیح‌دهنده رویکردی است که می‌توان آن را «چندجانبه‌گرایی فناورانه» نامید. اسلام‌آباد تلاش می‌کند در حوزه‌هایی که چین مزیت بیشتری دارد، از ظرفیت پکن استفاده کند و همزمان کانال‌های همکاری با امریکا و غرب را باز نگه دارد. چین برای پاکستان شریک طبیعی‌تری در پروژه‌های زیرساختی، ماهواره‌ای و فضایی و برخی فناوری‌های راهبردی است؛ در مقابل، امریکا همچنان در حوزه‌هایی مانند فناوری اطلاعات، آموزش دانشگاهی، صنایع دفاعی، سرمایه‌گذاری و دسترسی به بخش‌هایی از فناوری‌های پیشرفته غربی اهمیت دارد. این سیاست البته ریشه‌هایی تاریخی نیز دارد. تجربه پاکستان از محدودیت‌های احتمالی دسترسی به برخی فناوری‌های راهبردی در دوره‌های تنش با امریکا، به‌ویژه پس از بحران‌های امنیتی گذشته، این تصور را در اسلام‌آباد تقویت کرده است که نباید امنیت فناورانه خود را به یک قدرت خارجی گره بزند. بنابراین، توسعه روابط با چین در بسیاری از حوزه‌ها، در کنار حفظ کانال‌های ارتباطی با امریکا، بخشی از سیاست کاهش وابستگی پاکستان به هر یک از دو قدرت است. از سوی دیگر، خود امریکا نیز ظاهراً به این واقعیت رسیده است که حذف پاکستان از مدار همکاری‌های فناورانه غرب، عملا فضای بیشتری برای چین ایجاد خواهد کرد. به همین دلیل، واشنگتن ضمن نگرانی از نفوذ چین، همچنان در حوزه‌هایی که منافع مشترک وجود دارد، مسیر تعامل با اسلام‌آباد را باز نگه داشته‌است.

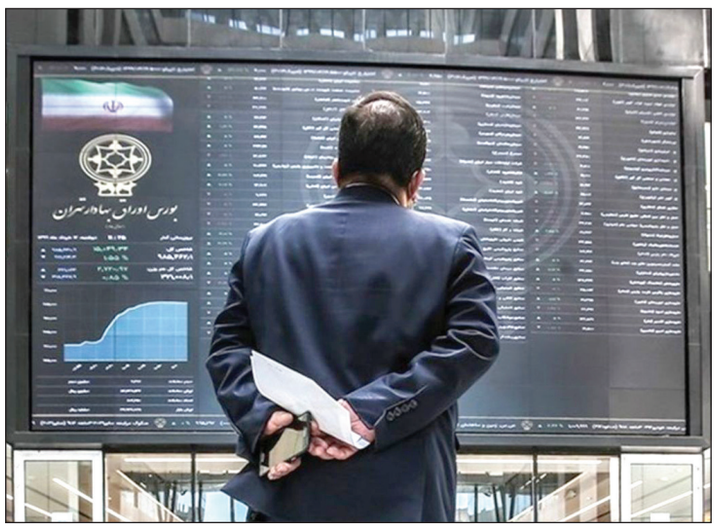
ادامه در صفحه ۳

دولت برای کاهش فشار بر واردات و انعطاف در بازگشت ارز نسخه جدید می‌پیچد

گره‌گشایی از تجارت

تعادل - فرشته فریادرس | مجموعه‌ای از تصمیمات و تسهیلات جدید در حوزه تجارت خارجی، از توقف فشارهای مالی و محدودیت‌های اداری بر واردکنندگان کالاهای اساسی تا تسهیل ترخیص کالا بدون کد ساتا و تعیین تکلیف تعهدات ارزی سنواتی صادرکنندگان، نشان می‌دهد سیاست‌گذار در حال بازنگری در برخی گلوگاه‌های ارزی و گمرکی است. این تصمیمات اگرچه در ظاهر در قالب چند مصوبه و دستورالعمل جداگانه ابلاغ شده‌اند، اما در مجموع یک هدف مشترک را دنبال می‌کنند: کاهش رسوب کالا در گمرک، آزادسازی نقدینگی فعالان اقتصادی و انعطاف‌پذیرتر کردن سازوکار بازگشت ارز. با این حال، میزان اثرگذاری این اقدامات به نحوه اجرا، سرعت تسویه مطالبات و هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی و سیاست‌گذار پولی بستگی دارد. یکی از مهم‌ترین چالش‌های فعالان اقتصادی در سال‌های اخیر، فاصله میان تعهدات ارزی و امکان واقعی ایفای آنها بوده است؛ چالشی که از یک سو واردکنندگان را با مشکلات ناشی از تأخیر در تأمین و تخصیص ارز و از سوی دیگر صادرکنندگان را با محدودیت‌های ناشی از مقررات بازگشت ارز مواجه کرده است. در چنین شرایطی، مصوبات یکصدوسی‌ونهمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی را می‌توان تلاشی برای کاهش بخشی از این فشارها ارزیابی کرد. بر اساس این مصوبات، وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف شده است با همکاری سازمان برنامه‌وبودجه، وزارت جهاد کشاورزی و نمایندگان بخش خصوصی، مطالبات واردکنندگان نهاده‌های دامی، طیور و کالاهای اساسی را بررسی و احراز کند. اهمیت این تصمیم صرفا در شناسایی مطالبات خلاصه نمی‌شود؛ چراکه یکی از مسائل جدی واردکنندگان، تداوم مطالبه‌بدهی‌ها و اعمال محدودیت‌های بانکی، مالیاتی و گمرکی در شرایطی است که مطالبات آنها از دولت هنوز تسویه نشده است. بر همین اساس، مقرر شده تا زمان تسویه مطالبات، دستگاه‌هایی مانند بانک‌ها...

صفحه ۷ را بخوانید



«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می‌کند

جهش بورس با سوخت نقدینگی

۴



گزارش «تعادل» از ارقام بر لبه پرتگاه انرژی

چرا بازار نفت تسلیمِ پیش‌بینی‌ها نمی‌شود؟

۳

پیش‌بینی تازه از آینده بازار مسکن

قیمت ملک تا شب عید چه می‌شود؟

در برخی مقاطع سال‌های گذشته، در حالی که نرخ تورم عمومی اقتصاد ایران با سرعت بیشتری افزایش یافته، رشد قیمت مسکن به حدود نصف این نرخ محدود شده است؛ به این معنا که بازار ملک در دوره‌هایی نتوانسته همپای افزایش قیمت کالاها و خدمات حرکت کند و از موج عمومی تورم عقب مانده است. این فاصله در شرایطی شکل گرفته که از یک سو، افزایش قیمت...

صفحه ۵ را بخوانید

دولت در حاشیه قرار گرفت شورای عالی فضای مجازی در مرکز

نقشه جدید حکمرانی اینترنت

پیش‌نویس نظام حقوقی فضای مجازی کشور در شرایطی با پیشنهاد تغییر سیاست فیلترینگ، بازتعریف حقوق کاربران و تمرکز اختیارات سیاست‌گذاری در شورای عالی فضای مجازی تدوین شده که در روزهای گذشته، فقهای شورای نگهبان تشکیل ستاد ویژه ساماندهی و راهبری فضای مجازی توسط رییس جمهور را خلاف شرع تشخیص دادند. کنار هم قرار گرفتن این دو اتفاق، از تقویت جایگاه شورای عالی و مرکز ملی فضای مجازی و محدودتر شدن امکان مداخله مستقل دولت در ساختار تصمیم‌گیری این حوزه حکایت دارد؛ رویکردی که اگرچه با هدف یکپارچه‌سازی حکمرانی فضای مجازی دنبال می‌شود، اما پرسش‌هایی درباره حدود اختیارات دولت، پاسخگویی نهادهای تصمیم‌گیر و ضمانت اجرای حقوق کاربران ایجاد می‌کند. پیش‌نویس «نظام حقوقی فضای مجازی کشور» در ۱۰ ماده، چارچوبی برای بازآرایی ساختار حقوقی حکمرانی فضای مجازی پیشنهاد می‌کند. این سند که در اجرای تکلیف...

صفحه ۶ را بخوانید

یادداشت-۲

ایده مهار تورم در غیاب شفافیت آماری



عباس علوی‌راد

ادعای اخیر متولیان اقتصادی دولت مبنی بر توفیق راهبردهای تثبیت و مهار شتابان تورم، پیش و بیش از هر ارزیابی شعاری، نیازمند راستی‌آزمایی بر بستر آمارهای مستند و شاخص‌های بنیادین پولی است. واقعیت آن است که تحلیلگران مستقل امروز با یک «انسداد اطلاعاتی کم‌سابقه» در دسترسی به متغیرهای حیاتی همچون اجزای پایه پولی و بدهی شبکه بانکی مواجهند؛ حبابی از سکوت آماری که امکان ارزیابی علمی برنامه‌ها را سلب می‌کند. از سوی دیگر، اصرار بر فروکاستن ریشه‌های تورم مزمن ایران به ابزارهای صرف سیاستگذاری و نادیده گرفتن موتورهای پرقدرت انتظارات تورمی، جهش‌های نرخ ارز و سرریز هزینه‌های تولید در بخش مسکن، چشم‌انداز تحقق ارقام تک‌رقمی یا حتی ورود به دامنه قابل قبول تورمی را در افق کوتاه‌مدت و میان‌مدت کاملاً دور از دسترس و غیرواقع‌بینانه جلوه می‌دهد.

۱) سیاستگذاری پشت درهای بسته آماری: نخستین و بنیادین‌ترین پیش‌شرط برای بررسی علمی هر بسته سیاستی و قضاوت درباره توفیق یا شکست راهبردهای تثبیت نسبی اقتصاد، دسترسی بی‌واسطه به داده‌های آماری معتبر، به‌روز و تفکیک‌شده است. متأسفانه برای یک تحلیلگر اقتصادی، فضای کنونی به‌شدت مبهم و فاقد شفافیت پایه‌ای است. در ماه‌های اخیر، به‌جز یکی دو متغیر کلی رشد نقدینگی که آن هم در لفافه اظهارات شفاهی وزیر محترم امور اقتصادی و دارایی یا مقامات پولی بازتاب یافته و پژوهشگران ناچار شده‌اند ارقام نقطه‌به‌نقطه را با تخمین استخراج کنند، هیچ سری زمانی و جزییات پایداری در دسترس جامعه کارشناسی قرار نگرفته است. مادر حال حاضر با ابهامی جدی درباره جزییات نگران کننده متغیرهایی روبه‌رو هستیم که مستقیماً شریان‌های تورم‌ساز را تغذیه می‌کنند: وضعیت رشد و اجزای پایه پولی دقیقاً در چه وضعیتی قرار دارد؟ میزان بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی چه مسیری را طی می‌کند؟ تراز مالی دولت و استقراض آشکار یا پنهان آن از منابع بانک مرکزی در سال جاری به چه نقطه‌ای رسیده است؟ زمانی که این داده‌های بنیادین از تیررس ارزیابی پنهان نگاه داشته می‌شود، جامعه علمی بر پایه کدام ادله می‌تواند اظهاراتی نظیر سخنان اخیر آقای دکتر مدنی‌زاده یا مواضع وزارت اقتصاد را مبنی بر مهار متغیرها یا فقدان کسری بودجه تأیید کند؟ علم اقتصاد با گفتار درمانی و مصاحبه پیش نمی‌رود؛ تا هنگامی که آمارهای قابل اتکا روی میز قرار نگیرد، هرگونه ادعای توفیق در عملیاتی‌سازی سیاست‌های انضباطی، فاقد وجاهت کارشناسی و صرفاً در حد یک فرض اثبات‌نشده باقی خواهد ماند.

۲) بن‌بست ابزارها در برابر صخره انتظارات تورمی: نکته دوم و چه بسا عمیق‌تر، خطای استراتژیک در تقلیل دادن کل پدیده تورم در ایران به مناقشات متعارف پولی و سیاستگذاری صرف است. بدیهی است که انضباط مالی و ابزارهای بانک مرکزی لازم‌اند، اما ساختار اقتصاد ایران در شرایط کنونی تحت سلطه متغیرهایی اداره می‌شود که خارج از مرزهای بروکراتیک سیاستگذاری رسمی تصمیم‌گیری می‌کنند. مساله اصلی اقتصاد امروز ما، لنگرانداختن «انتظارات تورمی» در میان کارگزاران اقتصادی، فعالان بازار و توده مصرف‌کنندگان است. ما با شرایطی دست به گریبانیم که در آن، انتظارات منفی نسبت به متغیرهای سیاسی، بین‌المللی و چشم‌انداز آینده، وزن عمده تورم را تولید و بازتولید می‌کند. تا زمانی که مقاومت سرسختانه این انتظارات شکسته نشود، دست‌کاری نرخ‌های بهره یا مانور روی متغیرهای کاغذی نمی‌تواند شتاب قیمت‌ها را کند سازد. موتورهایی که انتظارات بدبینانه را روشن نگه داشته‌اند، اساساً با دستورالعمل‌های بانک مرکزی یا وعده‌های شفاهی خاموش نمی‌شوند؛ بلکه نیازمند تحولات ملموس و عینی در عرصه‌های کلان و به‌ویژه خارج از مرزهای بسته اقتصاد هستند. جامعه تا زمانی که آثار انضباط مالی را در سرسفره و در انطباق با واقعیت‌های بودجه‌ای حس نکند، صرفاً با گزاره‌هایی چون «کسری بودجه نداریم»، دیدگاه خود را تغییر نخواهد داد.

۳) ترک‌های بازار ارز و شوک نهاده‌های ساختمانی: شواهد عینی کف بازار نیز آشکارا بر ناکارآمدی خوش‌بینی‌های اداری شهادت می‌دهند. نگاهی به تلاطمات روزهای اخیر در بازار آزاد ارز و جهش‌های ناگهانی چندهزار تومانی در نرخ اسکناس، نشان‌دهنده شکنندگی شدید ثبات اسمی است. حتی اگر بانک مرکزی بتواند با مداخله سنگین یا تزریق ارز، بخشی از این جهش قیمتی را به صورت موقت بازگرداند، «اثر انتظاراتی» و حافظه روانی ناشی از این شوک‌ها از ذهن فعالان اقتصادی پاک نمی‌شود؛ اثری که بلافاصله به زنجیره تأمین، قیمت کالاها و قراردادهای خدماتی سرریز می‌گردد. از سوی دیگر، داده‌های رسمی مرکز آمار ایران پیرامون شاخص قیمت نهاده‌های ساختمانی، زنگ خطری بی‌نهایت جدی را به صدا درآورده است.

وقتی رشد شاخص نهاده‌های ساختمانی به ارقام خیره‌کننده و بالای صد درصد می‌رسد، پیامی مستقیم و صریح به مالکان، سازندگان و سرمایه‌گذاران صادر می‌شود. این افزایش سنگین بهای ساخت و مصالح، به سرعت به بازار مسکن تحمیل شده و در گام بعد، خود را مستقیماً در قالب رشدهای سرسام‌آور اجاره‌بها تخلیه می‌کند. اجاره‌بها یکی از درشت‌ترین اقلام در سبد مصرفی خانوارهاست و رشد آن پدیده‌ای است که از مناسبات سیاستگذاری روزمره پولی فراتر می‌رود و مستقیم معیشت طبقات فرودست و متوسط را هدف قرار می‌دهد.

۴) بن بست آماری در مهار ماهانه تورم: اگر بخواهیم پرده از خوش‌خیالی‌های مدیریتی برداریم، کافی است نیم‌نگاهی به عملکرد نرخ تورم ماهانه بیندازیم. بر اساس آمارهای مرکز آمار ایران، میانگین تورم ماهانه کشور در هفت ماهه نخست سال جاری در محدوده نزدیک به پنج درصد و در بازه یک سال گذشته در حوالی ۵.۴۵ درصد در نوسان بوده است. بر مبنای قواعد پذیرفته شده علم اقتصاد، اگر دولتی اراده مهار تورم و رساندن آن به ارقام قابل قبول و معقول را در سر دارد، نخستین گام الزامی، تثبیت پایدار نرخ تورم ماهانه در سطوح حول‌وحوش ۲ درصد یا کمتر از آن است. اما داده‌های تاریخی به ما چه می‌گویند؟ واقعیت تکان‌دهنده این است که اقتصاد ایران عملاً از دی‌ماه سال ۱۴۰۱ به این سو، رنگ تورم ماهانه پایدار زیر دو درصد را به خود ندیده است؛ آن هم در شرایطی که برخی از تکانه‌ها و فشارهای مضاعف کنونی هنوز به این شدت بروز نکرده بود. بنابراین، داده‌های عملکردی با قوت تمام، ادعاهای خوش‌بینانه را ابطال می‌کنند.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۳

چشم‌انداز بازار جهانی



علی فراقی

در حال حاضر، بازار جهانی طلا عملا وارد یک دوره اصلاحی شده و در حال تجربه روزهایی همراه با فشار فروش و کاهش قیمت است. با این وجود، همچنان بخشی از فعالان بازار نسبت به آینده این دارایی خوشبین هستند و انتظار دارند قیمت‌ها در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت مجددا به مسیر صعودی بازگردند. با این حال، باید توجه داشت که بخشی از این خوشبینی‌ها می‌تواند ناشی از رفتارهای هیجانی سرمایه‌گذاران و شکل‌گیری پدیده فومو (FOMO) یا ترس از جاماندن از بازار باشد؛ به‌ویژه افرادی که با مشاهده رشدهای قابل توجه گذشته، بدون در نظر گرفتن نسبت ریسک به بازده و در قیمت‌های بالا اقدام به ورود کرده‌اند.

در خصوص رفتار احتمالی بازار در ادامه مسیر، می‌توان این احتمال را در نظر گرفت که طلا وارد یک چرخه جدید از رفتارهای قیمتی شده باشد؛ چرخه‌ای که نشانه‌های آغاز آن از سال گذشته در بازارهای جهانی قابل مشاهده بوده است. با توجه به ماهیت چرخه‌های بلندمدت این بازار و سابقه دوره‌های رکودی و اصلاحی طلا، نمی‌توان انتظار داشت که پایان روند نزولی لزوما به‌معنای آغاز یک روند صعودی قدرتمند و سریع باشد. در واقع، یکی از سناریوهای محتمل پس از پایان اصلاح فعلی، شکل‌گیری یک دوره خنثی و نوسانی یا همان تریدینگ رنج است؛ دوره‌ای که ممکن است از چند ماه تا بازه‌های زمانی طولانی‌تر ادامه پیدا کند. در چنین شرایطی، بازار برای بازیابی انرژی و ایجاد یک ساختار قیمتی جدید به زمان نیاز خواهد داشت.

این موضوع به‌ویژه برای افرادی که در محدوده‌های بالاتر از ۴۰۰۰ دلار و به خصوص بالای ۴۵۰۰ دلار اقدام به خرید کرده‌اند، اهمیت زیادی دارد. چنین سرمایه‌گذارانی ممکن است حتی پس از پایان روند نزولی، برای رسیدن مجدد قیمت به محدوده‌های سر به سر خود به زمان قابل توجهی نیاز داشته باشند؛ بنابراین نباید صرفا با مشاهده توقف ریزش قیمت، انتظار بازگشت سریع به سقف‌های قبلی را داشت.

البته روی دیگر این شرایط می‌تواند ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری جذاب باشد. کاهش قیمت‌ها و ورود بازار به دوره‌ای از ثبات نسبی، به تدریج می‌تواند زمینه مناسبی برای ورود سرمایه‌گذاران بلندمدت فراهم کند. در واقع، بازارهایی که پس از یک دوره رشد قابل توجه وارد فاز اصلاحی و رکودی می‌شوند، در صورت شکل‌گیری نشانه‌های تثبیت می‌توانند فرصت مناسبی برای خرید پله‌ای و مدیریت شده ایجاد کنند. به همین دلیل، می‌توان انتظار داشت که با تکمیل تدریجی فرآیند اصلاح و شکل‌گیری ساختارهای قیمتی جدید، فرصت‌های مناسبی برای سرمایه‌گذاری بلندمدت در این بازار پدیدار شود.

در شرایط کنونی، به نظر می‌رسد مهم‌ترین استراتژی برای سرمایه‌گذاران، حفظ صبوری و پرهیز از ورودهای هیجانی تا زمان مشخص شدن وضعیت روند نزولی باشد. در چنین بازاری، هر حرکت اصلاحی رو به بالا الزاما به معنای پایان روند نزولی نیست و ممکن است صرفا یک بازگشت موقت در دل روند اصلاحی باشد.

از این منظر، افزایش‌های مقطعی قیمت می‌توانند برای بخشی از سرمایه‌گذارانی که در سطوح بالاتر وارد بازار شده‌اند، فرصت مناسبی جهت بازنگری در موقعیت معاملاتی و حتی خروج بخشی از سرمایه فراهم کنند؛ به خصوص افرادی که بدون برنامه مشخص و با دیدگاه کاملا خوشبینانه اقدام به خرید کرده‌اند.

در ادامه، پس از کاهش فشار فروش و شکل‌گیری نشانه‌های اولیه تغییر رفتار بازار، می‌توان انتظار داشت که ساختار تریدینگ رنج به تدریج در نمودار قیمت شکل بگیرد. در این مرحله، شناسایی کف و سقف محدوده نوسانی، بررسی واکنش قیمت به سطوح حمایتی و مقاومتی و توجه به زمانبندی ورود اهمیت زیادی خواهد داشت.

نکته مهم این است که در بازارهای نوسانی، صرفا رسیدن قیمت به یک محدوده حمایتی برای ورود کافی نیست، بلکه مشاهده نشانه‌های تایید کننده برگشت، کاهش فشار فروش و تثبیت رفتار قیمت در نواحی مورد نظر می‌تواند احتمال موفقیت معاملات را افزایش دهد. به همین دلیل، خرید پله‌ای در محدوده‌های مناسب و با رعایت مدیریت سرمایه می‌تواند نسبت به ورود یک‌باره، رویکرد منطقی‌تری برای سرمایه‌گذاران بلندمدت باشد.

در بازار داخلی، شرایط تا حدودی متفاوت است، چراکه قیمت طلا علاوه بر تاثیرپذیری از نوسانات اونس جهانی، به صورت مستقیم تحت تاثیر نرخ ارز، به‌ویژه قیمت دلار در برابر ریال نیز قرار دارد. همین موضوع باعث می‌شود که رفتار قیمتی طلای داخلی الزاما تطابق کاملی با نمودار اونس جهانی نداشته باشد. به بیان دیگر، ممکن است در مقاطعی شاهد کاهش قیمت اونس جهانی باشیم، اما افزایش نرخ دلار در بازار داخلی بخشی از این افت را جبران کند. در مقابل، کاهش همزمان اونس جهانی و نرخ ارز می‌تواند فشار مضاعفی بر قیمت طلا در داخل کشور وارد کند؛ بنابراین تحلیل بازار داخلی بدون در نظر گرفتن همزمان این دو متغیر، نمی‌تواند تصویر کاملی از شرایط پیش‌رو را ارایه دهد.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۴

ضرورت صرفه‌جویی در کنار تقویت صادرات



حسین درودیان

اقتصاد ایران در شرایطی با محدودیت‌های ارزی و فشارهای ناشی از جنگ و محاصره اقتصادی مواجه است که استمرار تامین کالاهای اساسی، مواد اولیه و نیازهای ضروری تولید، به مدیریت دقیق منابع ارزی وابستگی بیشتری پیدا کرده است. در چنین وضعیتی، سیاستگذاری ارزی باید بر دو محور همزمان استوار باشد: از یک‌سو، کاهش مصارف غیرضروری و جلوگیری از هدررفت منابع موجود و از سوی دیگر، تقویت درآمدهای ارزی از مسیر استمرار صادرات و بازگشت ارز حاصل از آن به چرخه اقتصادی کشور.

تخصیص روزانه حدود ۱۹۷ میلیون دلار ارز برای واردات مواد اولیه و تامین نیازهای کشور، در شرایط فعلی رقم قابل توجهی است و نشان می‌دهد نظام ارزی کشور توانسته بخشی از نیازهای وارداتی را پوشش دهد. استمرار این روند می‌تواند در حفظ جریان تولید و جلوگیری از اختلال در تامین کالاهای ضروری موثر باشد. با این حال، نباید فراموش کرد که تخصیص ارز بدون وجود منابع پایدار امکان‌پذیر نیست. بنابراین، تداوم صادرات و تقویت مسیرهای درآمدزایی ارزی، شرط اصلی استمرار این عملکرد خواهد بود.

در شرایطی که چشم‌انداز چند ماه آینده همچنان با نااطمینانی و احتمال تداوم محدودیت‌های ناشی از جنگ همراه است، مدیریت مصارف ارزی اهمیت دوچندانی دارد. منابع ارزی کشور محدود است و باید اولویت تخصیص آنها به‌درستی تعیین شود. کاهش واردات کالاهای غیرضروری و پرهیز از صرف منابع برای مصارفی که ضرورت فوری ندارند، می‌تواند امکان تامین نیازهای اساسی و مواد اولیه تولید را برای دوره طولانی‌تری فراهم کند. این به معنای توقف واردات نیست، بلکه به معنای بازنگری در اولویت‌ها و استفاده بهینه از منابع موجود است.

در کنار مدیریت واردات، باید به موضوع بازگشت ارز حاصل از صادرات نیز توجه جدی داشت. صادرات غیرنفتی زمانی می‌تواند به تقویت توان ارزی کشور کمک کند که درآمد حاصل از آن به چرخه اقتصادی بازگردد، به‌ویژه در بخش صادرکنندگان کوچک و خرد، لازم است سازوکارهایی طراحی شود که بازگشت ارز را تسهیل و انگیزه خروج سرمایه را کاهش دهد. در عین حال، نباید از اهمیت صادرات نفت غافل شد؛ بخش قابل توجهی از منابع ارزی کشور از این مسیر تامین می‌شود و تقویت آن برای عبور از شرایط کنونی ضروری است.

یکی از تصمیم‌های قابل توجه در مدیریت شرایط فعلی، پرهیز از گسترش سیاست‌های تعزیراتی و قیمت‌گذاری دستوری است. در شرایط تورمی، کنترل دستوری قیمت‌ها ممکن است در ظاهر راهی برای حمایت از مصرف‌کننده به نظر برسد، اما در عمل می‌تواند به اختلال در فعالیت بنگاه‌ها، کاهش انگیزه تولید و افزایش فشار بر منابع دولت منجر شود. حفظ قیمت‌های ترجیحی نیز در بسیاری از موارد به تخصیص ارز بیشتر نیاز دارد و همین مساله می‌تواند منابع محدود ارزی را تحت فشار قرار دهد.

ادامه در صفحه ۳